

چالش فرهنگی - سیاسی

رژیم پهلوی و روحانیت تشیع پس از کودتای ۲۸ مرداد با تکیه بر تلاشهای آیت‌الله بروجردی

مهدی مهرعلیزاده
دکترای تاریخ، و عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

مقدمه

هر چند پس از اجرای نقشه حیرت‌آور کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به دست دولتهای آمریکا و انگلیس، و از بین رفتن استقلال کشور و آزادیهای فردی، تسلط سیاسی - نظامی کودتاگران و عوامل داخلی آنها بر ایران محقق گردید؛ اما، کودتا موفق نشد نهضت ملی و اصول آرمانهای دینی حاکم بر آن را از میان بردارد. بهرغم اوضاع و احوال نامساعدی که در دهه پس از کودتا بر کشور حاکم بود، آن آرمانها افتان و خیزان، و آشکار و پنهان، در دل توده‌های محروم به حیات خود ادامه داد و همانگونه که در دوره مبارزات و پیروزی نهضت، زمینه‌ساز حضور مردم در صحنه‌های انقلاب بود؛ در دوره پس از کودتا نیز با رنگ باختن مارکسیزم و ناسیونالیزم غربی، تنها پناهگاه مردم و امید به آینده بود. ویژگی مهمی که در آن دوره مردم و جامعه ایرانی را از جوامع غربی متمایز می‌ساخت، و بهرغم تلاشهای فراوان، زمینه‌های همگونی آن با غرب فراهم نشد، گستردگی قلمرو دامنه نفوذ فرهنگ و آداب و رسوم و ارزشهایی با ویژگیهای اسلامی - ایرانی در میان مردم بود. ارزشهای دینی و فرهنگ حاکم بر ایران، به دلیل تعارض بنیادین آن با باورهای غربی باعث شده بود که انگلستان و پس از آن آمریکا، جهت مهار آن در چهارچوبه منافع خود، برنامه‌ریزیهای فراوانی را به عمل درآورند و در مراحل اجرایی هزینه‌های زیادی را متقبل گردند.

برنامه مدون شده تشیع برای تنظیم امور سیاسی ایران و اعتقاد راسخ مردم به اصول آن، راه سلطه آسان غرب را بر کشور بسته بود. بنابراین، استعمار غرب به این نتیجه رسید که اگر به دنبال تسلط پایدارتر بر ایران می‌باشد، باید با به‌کارگیری شیوه‌های فرهنگی خاص، علیه فرهنگ بومی حاکم بر ایران - اسلامیت و ایرانی بودن - دژ سلطه خود بر ایران را بر پیکره تخریب شده فرهنگ بومی بنا کند.

چالش رژیم و روحانیت

حکومت پهلوی به لحاظ ماهیت سیاسی، طی دوره پس از کودتا در شرایطی قرار گرفته بود که خواه ناخواه، با دین و هر آنچه مربوط به آن است، درگیر می‌شد. به ویژه آنکه در زمان زعامت آیت الله بروجردی بنیان تشیع به شکلی اصولی و به تدریج استوار گردیده بود. از سوی دیگر، جریانهای فرهنگی - سیاسی چون مارکسیسم و ناسیونالیسم در دوره پس از کودتا رنگ باخته، دیگر به عنوان راهکاری نجات بخش، مطرح نبودند. در همین راستا، جریان لیبرالیستی غربگرای دربار - که با اتکای به آمریکا و انگلیس و با کودتای سال ۳۲ کم‌کم از دوران سستی و ضعف خود فاصله می‌گرفت - روز به روز حضور مقتدر خود را در عرصه های گوناگون کشور تثبیت می‌نمود. رژیم پهلوی بنا به ماهیت خود و ماموریتهایی که غرب برای او تعیین کرده بود،^۱ می‌بایست حاکمیت دین و سازمان اجرایی آن، یعنی نهاد مرجعیت را برمی‌انداخت،^۲ لذا تقابل میان این دو - روحانیت و رژیم پهلوی - به دلیل تعارض شدید در اهداف و برنامه‌های آنها قابل پیش بینی بود.

۱. خمینی (امام)، روح‌الله؛ صحیفه نور، جلد ۱، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۳۶، ص ۹.
 ۲. محتشمی پور، علی‌اکبر؛ خاطرات؛ چاپ اول؛ دفتر ادبیات انقلاب اسلامی؛ تهران؛ ۱۳۷۶؛ ص ۱۵۳.

نیکی کدی، یکی از معضلات اساسی فرهنگی کشور را در این دوره چالش میان جریان لیبرال غربزده حاکم و واکنش روشنفکران مسلمان در دفاع از فرهنگ بومی - که همان اسلامیت و ایرانیت مردم بود - دانسته است.^۱ جریان فرهنگی رژیم پهلوی، با بهره بردن از امکانات نسبتاً گسترده رسانه‌ای خود در بخشهای مطبوعات و رادیو و تلویزیون و حمایت مجموعه فرهنگی - تبلیغاتی سرمایه‌داری جهانی از آن، در پی جذب روحانیت یا انزوای آن از جامعه ایران بود. شیوه مبارزه رژیم متفاوت بود. گاهی در غالب تفرقه میان حوزه‌ها و اهل حوزه عمل می‌کرد. در همین زمینه، امام خمینی یادآور شده است «بعد از این که ایشان [بروجردی] تشریف بردند به جوار رحمت حق تعالی از همان اول اینها رژیم [پهلوی] شروع کردند به اسم احترام از مرکزی، کوبیدن آن مرکز دیگر را نه از باب اینکه حبی به آن مرکز داشتند. [به] هیچ مرکزی از مراکز دیانت، اینها احساس حب نمی‌کردند. نه از باب اینکه به نجف علاقه داشتند، از باب اینکه قم را نمی‌خواستند. قم موی دماغ بود. نزدیک بود به اینها، مفاسد را زود درک می‌کرد ... اینها قم را نمی‌خواستند، منتها نمی‌توانستند به صراحت لهجه بگویند قم نه، می‌گفتند نجف آره، مشهد آره ...»^۲

دستگاه فرهنگی رژیم تلاش فراوانی کرد تا با استفاده از کلاسهای وعظ و خطابه، دانشکده‌های الهیات، سخنران و مبلغ دینی تربیت کند و از این راه، به مقابله با روحانیت بپردازد، در همین راستا، رژیم در افکار عمومی، مخالفان مذهبی خود را مصدقی و توده‌ای^۳ معرفی می‌کرد تا از کارایی آنها بکاهد. یکی دیگر از فعالیتهای تبلیغی رژیم علیه روحانیت و نهاد مرجعیت، این بود که با آنکه زنان فاسد در ایران پس از کودتا کم نبودند؛ در جراید کشور بر

۱. کدی، نیکی؛ ریشه‌های انقلاب ایران؛ ترجمه عبدالرحیم گواهی؛ چاپ دوم؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ تهران؛ ۱۳۷۶؛ ص ۳۴۹.

۲. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ ج ۱، ص ۱۶۹، و ۱۳۵ و ۱۲۲.

۳. همان، ص ۷ و ۹۶.

موضوع همشهری بودن مهوش، رقااصه مشهور با آیت‌الله بروجردی تأکید فراوان می‌کرد، تا از قداست و نفوذ روحانیت و نهاد مرجعیت نزد متدینین بکاهد.

شاه و دولت از تظاهر به دینداری، برای اغفال مردم و مبارزه با دین و روحانیت نیز بهره بردند^۱ و برخی افراد ساده‌لوح را تحت تأثیر قرار دادند: «امینی... می‌خواست نظر آقایان را به خود جلب کند. در کوچه‌های قم پیاده و به سرعت از خانه این آقا به خانه آن آقا می‌رفت. تاحدی هم در مردم اثر کرده بود. می‌گفتند: ببینید کسی سر کار آمده که این طور نزد آقایان می‌آید و زانو می‌زند و آماده شنیدن هر امری از سوی علماست. وقتی با امام [خمینی] ملاقات کرد، ایشان هشدار داده بود: شما سرکار هستید، مواظب باشید! اگر ما احساس کنیم اتفاقی می‌خواهد بیفتد، ساکت نخواهیم نشست.»^۲ امینی خود را ارادتمند روحانیت و مراجع تقلید معرفی می‌کرد، اما در همان حال، به شدت فعالیت آنها را توسط ساواک و وزارت کشور تحت نظر داشت.

یکی دیگر از اقدامات رژیم علیه روحانیت، تصاحب اوقاف و درآمدهای آن در سطح کشور، به ویژه دست‌اندازی به درآمدهای آستان قدس رضوی توسط دربار بود.^۳ رژیم در پی آن بود که با در اختیار گرفتن آنها توان اقتصادی نهاد مرجعیت را تضعیف کند و زمینه خودکفایی اقتصادی و عدم اتکای آن را به دولت از بین ببرد.

در این میان مشکلات درونی روحانیت نیز مزید بر علت بود و تأثیر بد اقدامات رژیم را جدی‌تر و عمیق‌تر می‌کرد. حاکمیت تفکر اصالت دادن به نگهداری حوزه‌های علوم دینی، حتی به قیمت سازش با رژیم و سکوت در برابر اقدامات دین‌ستیزانه^۴ آن آفت بزرگی بود که نتیجه آن ریشه‌کن شدن اسلام بود. از دید مخالفان این نظریه، آنچه مهم بود و همه چیز حتی حوزه‌ها و نفوس

۱. محتشمی‌پور، علی‌اکبر؛ خاطرات؛ ص ۱۷۷.

۲. منصوری، جواد؛ تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد (وزارت کشور)، جلد ۱، چاپ اول، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.

۳. همان، سند ۲/۴۲.

۴. محتشمی‌پور؛ همان؛ ص ۳۲۲.

محترم مسلمانان باید فدای آن می‌شد، حاکمیت اسلام و ارزشهای آن در جامعه بود. لذا نظریه حفظ حوزه به بهای عقب‌نشینی از اصول، بیهوده می‌نمود و نتیجه عملی آن در میان مسلمانان جز تفرقه نبود.

یکی از مهم‌ترین موانع سیاسی که فراروی مسلمانان معترض در دوره پس از کودتا قرار داشت، تجربه ناموفق تلاشهای سیاسی آیت‌الله کاشانی در دوران نهضت بود که به‌رغم موفقیت‌های آن، عملاً منجر به انزوای ایشان و رکود فعالیت‌های سیاسی مذهبی‌ها شده بود. عوامل عمومی و غیرمشخصی را که باعث عدم موفقیت کاشانی در مبارزاتش شده و آفت تلاش اغلب فعالان مذهبی در دوره پهلوی بود، می‌توان چنین برشمرد: جدایی کاشانی از حوزه‌های علمیه قم و نجف، عدم ایجاد موازنه صحیح بین دین و سیاست و پرننگ‌تر شدن بعد شخصیت سیاسی کاشانی در برابر بعد فقهاتی ایشان، تکیه بیش از حد به مسائل ملی و کم‌رنگ شدن اجرای اصول و ارزشهای دینی، و جدایی ایشان از فدائیان اسلام و بروز اختلاف میان^۱ آنها. مجموعه عوامل فرهنگی بالا، اثراتی بازدارنده بر حرکت عمومی نهاد مرجعیت شیعی در جهت اصلاح امور جامعه و مردم داشت و در حکم چالش‌های بعدی روحانیت و رژیم پهلوی بود.

مواضع و تلاشهای آیت‌الله بروجردی

اگر چه نهاد مرجعیت تشیع در دوره نهضت ملی کم‌فروغ ظاهر شد و توجیه این موضع سیاسی، دلایلی ویژه خود را داشت؛ در دوره پس از کودتا، یکی از پررونق‌ترین ادوار خود را پشت سر نهاد. جایگاه علمی و دامنه نفوذ فتوا و گرایش وسیع شیعیان به آیت‌الله حاج‌آقا حسین بروجردی در طول تاریخ معاصر ایران، از قاجاریه تا سال ۱۳۴۰ بی‌نظیر بوده است. دوران مرجعیت بلامنازع ایشان ۱۶ سال، از ۱۳۲۷ تا ۱۳۴۰ به درازا کشید. در این مدت، حوادث بزرگی در ایران به عنوان سرزمین شیعیان رخ داد که از نگاه نهاد زعامت و مرجعیت تشیع

۱. همان، ص ۱۸۸.

پوشیده نماند و نسبت به آنها واکنش لازم صورت پذیرفت. با توجه به اظهارنظرها و دیدگاههای گوناگونی که در زمینه چگونگی و نحوه واکنش آیت‌الله بروجردی به مسائل سیاسی ابراز گردیده، پاسخ به این مسأله ضروری است که موضع و دیدگاه وی در واکنش به رخدادهای سیاسی زمان خود چگونه بوده است؟ آیا نسبت به آنها بی تفاوت بود؟ دخالت در سیاست را نپذیرفته بود یا مانند برخی مراجع و مجتهدان قبل و بعد از خود با همه توان به میدان آمده، در برابر حادثه‌سازیهایی رژیم پهلوی پرچم مقاومت و تهاجم به آن را بر دوش گرفته بود؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این دو فرضیه باید منفی باشد آقای بروجردی نه نسبت به اقدامات رژیم کاملاً بی تفاوت بود و نه عملاً در برابر رخدادهای دین ستیزانه دولت قیام کرد.

ایشان همانند سایر مسلمانان، اعتقاد به مبارزه با ستمگر داشت، اما در مقام مرجعیت تقلید شیعیان جهان به دلیل در اختیار نداشتن ابزار ضروری، به تشخیص و احساس تکلیف لازم برای مقابله علنی و قیام در برابر محمدرضا نرسید. او با توجه به شرایط آن زمان، اعتقاد به مبارزه علنی با دولت نداشت و آن را مفید نمی‌دانست. «مرحوم شهید مطهری از ایشان [آیت‌الله بروجردی] نقل می‌کرد که باید با هر حرف دولت را بترسانیم، اما وارد نشویم، زیرا ابزار لازم را در اختیار نداریم و موفق نمی‌شویم.»^۱ لذا وی در نهضت ملی فعال نبود و تا زمان دستگیری کاشانی، کمک قابل ملاحظه‌ای به او و تلاشهایش نکرد. واعظزاده خراسانی، که از جمله شاگردان و نزدیکان ایشان بوده، دیدگاه سیاسی آیت‌الله بروجردی را چنین توصیف نموده است: «به تشخیص من آیت‌الله بروجردی هیچ‌گاه درصدد ایجاد تحول نظام سیاسی کشور و برقراری یک حکومت اسلامی به آن گونه که حضرت امام خمینی رضوان‌الله علیه در تمام عمر به آن می‌اندیشید و سرانجام به آن جامه عمل پوشید، نبود ... ظاهراً ایشان همان روش استاد خود، آخوند خراسانی را، مبنی بر یک نوع حکومت مشروطه ملی با نظارت مراجع، چاره منحصر می‌دید و معلوم بود که با رژیم سلطنتی مشروطه موافق است؛

۱. واعظزاده، خراسانی؛ زندگانی آیت‌الله العظمی بروجردی، بی‌جا، بی‌تا، ص ۳۳۶.

گرچه شخصاً مداخله نمی‌کرد ... خلاصه، سر مخالفت با دولت یا براندازی آن را نداشت. هر چند همواره سخن خود را می‌گفت، به‌خصوص در کارهای ضداسلامی دولتیان به آنها مکرر هشدار می‌داد.^۱

آثار برخواسته از چنین اعتقاد و روشی را نباید منحصر در دوره حیات آیت‌الله بروجردی دانست، بلکه در سالهای بعد نیز عده‌ای از این رویه سوءاستفاده نمودند و گروهی نیز سکوت ایشان و عدم ورود به مبارزه علنی را دلیلی بر جدایی دین از سیاست دانستند و در نتیجه عرصه بر کسانی که با توجه به شرایط سیاسی حاکم بر ایران پس از آیت‌الله بروجردی و اعمال دولت احساس تکلیف و قیام کردند، تنگ گردید.

حدود مداخله آیت‌الله بروجردی در امور دولت غالباً از محدوده تذکر مکرر اموری که خلاف شرع می‌پنداشت، فراتر نمی‌رفت.^۲ وی با شاه تا آن حد مقابله می‌کرد که موجب سقوط او نشود. به نظر می‌رسد که او از این نگران بود که اگر شاه سقوط کند، کمونیست‌های مورد حمایت شوروی یا افراد غریب‌زده افراطی متکی به آمریکا که خود را مقید به رعایت ظواهر دینی نمی‌دانستند، به قدرت برسند. بنابراین، از آنجا که وی جانشین مطلوبی برای رژیم شاه سراغ نداشت، به ناچار او را تحمل می‌کرد. رفتار آیت‌الله بروجردی با شاه، قبل از کودتا نسبتاً تند بود،^۳ اما در دوره پس از کودتا از شدت آن کاسته شد. وی به اقدامات وزارت فرهنگ در سال ۱۳۳۸ حمله کرد،^۴ و دولت اقبال را به خاطر جشنهای ۱۷ دی و رژه برخی زنان بی‌حجاب مورد انتقاد قرار داد. همچنین از مداخلات دولت در امور دینی ناراضی بود و تاحدودی جلوی آن را می‌گرفت و حتی حسین علاء وزیر دربار را از منزل خود بیرون کرد^۵ و پس از اطلاع از ماهیت اصلی

۱. همان، ص ۷-۷۶.

۲. دوانی، علی؛ زندگانی آیت‌الله العظمی بروجردی، بی‌جا، بی‌تا، ص ۳۳۶.

۳. دوانی، علی؛ نهضت روحانیون ایران؛ نشر بنیاد فرهنگی امام رضا(ع)، تهران، بی‌تا، ص ۳۳۶.

۴. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک (زمینه‌ها)، جلد اول، چاپ اول، نشر مرکز بررسی تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۵۴.

۵. همان، ص ۱۱۶.

محمدرضا او را به حضور نپذیرفت.^۱ براساس گزارش ساواک، وی حتی با درخواست برخی علما و مجتهدین برای اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی و تعیین پنج نفر مجتهد برای حضور در مجلس شورای ملی، موافقت ننموده و اجرای آن را موکول به موافقت همه علمای بزرگ دانست؛^۲ هرچند که هرگز فرصت اجرای این مهم را پیدا نکرد. نکته درخور توجهی که در بررسی مواضع سیاسی آیت‌الله بروجردی به چشم می‌خورد، حساسیت فراوان ایشان نسبت به فعالیت فرقه بهائیت بود، در حالی که نسبت به مواضع و اعمال رژیم حامی و تقویت‌کننده بهائیت، کمتر از آن حساسیت نشان می‌داد!

در حالی که اکثریت بزرگان و روحانیون حوزه، مواضع مرحوم بروجردی را قبول داشته، مورد تأیید قرار می‌دادند، گروهی از خواص حوزه نیز نسبت به آن انتقاد داشتند. طلبه‌های جوانتر نیز از موضع وی ناراضی بوده، از آن انتقاد می‌نمودند. این انتقاد وجود داشت که فرصتهای بزرگی که با استفاده از گسترش و عمق نفوذ مرجعیت شیعه در زمان ایشان به وجود آمده، قابلیت‌های بیشتری برای بهره‌برداری دارد.^۳

اقدامات آیت‌الله بروجردی

صرف‌نظر از دیدگاه سیاسی، مرحوم بروجردی در دوره ۱۶ ساله زعامت و مرجعیت خود، زمینه‌ساز اقدامات و بانی تلاشهایی شد که اثرات آن در دوره بعد، در روند نهضت امام خمینی تعیین‌کننده بود و اهم آنها به قرار ذیل می‌باشد:

۱. نهاد مرجعیت تشیع را که تا قبل از وی در اثر اقدامات رضاخان پراکنده و ضعیف بود، در ایران متمرکز و پر قدرت نمود^۴ و در جلوگیری از انحلال حوزه و

۱. انجمن اسلامی دانشجویان امریکا و کانادا، ص ۲۰ - ۱۹.

۲. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ج ۱، ص ۱۴۰.

۳. هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ هاشمی رفسنجانی: دوران مبارزه، جلد ۱، چاپ اول، دفتر نشر معارف انقلاب، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۰۴ و ۱۰۷.

۴. طباطبائی؛ خاطرات و زندگی آیت‌الله العظمی بروجردی، بی‌جا، بی‌تا، ص ۶۶.

کمک به ایستایی و اقتدار آن کوشید. هاشمی رفسنجانی دو اصل اتحاد شیعیان در تقلید از یک مرجع دینی و گسترش نفوذ مقام مرجعیت ساکن ایران به خارج از مرزهای کشور را از جمله نمونه‌های بارز آن شمرده است.^۱

۲. مرحوم بروجردی در حوزه‌های علوم دینی اصلاحات درخور توجهی را در زمینه‌های گوناگون به عمل آورد. تغییر در شیوه تدریس و امتحانات، تحول در متون مورد استفاده و به روز کردن آنها، اعمال نظم در فرآیند تحصیلات عالی روحانیون، نوآوری در شیوه اجتهاد، تنظیم امور جاری و مالی نهاد مرجعیت و حوزه‌های علوم دینی،^۲ و توسعه کمی مراکز و مدارس علمیه در شهرهای بزرگ، همه از فعالیتهای ایشان بود. وی با اجرای اصلاحات مورد نظر خود، پایه‌های حوزه علمیه را پی‌ریزی کرد و امکان حضور فعالیت آن را در تحولات بعدی میسر ساخت.

۳. نگرش جامع و فراگیر به همه ابعاد اسلام و پذیرش بی‌پیرایه آن، اعتقاد به استحکام استدلالهای دینی و اثرگذاری اصول آن بر همه انسانها، بویژه اندیشمندان، از یک سو ایشان را وادار به تأسیس مراکز تبلیغی و اعزام مبلغ به اقصی نقاط جهان نمود^۳ و از سوی دیگر، سبب گردید که ایشان همکاری دین و علم و عدم تعارض میان آنها را پی‌درپی گوشزد نمایند. مرحوم مطهری در این زمینه نوشته است، «علاقه‌مندی وی، دیانت مردم را در بی‌خبری و بی‌اطلاعی و بی‌سوادی آنها جستجو نمی‌کرد. معتقد بود که اگر مردم عالم شوند و دین هم به طور صحیح و معقول به آنها تعلیم گردد، هم دانا خواهند شد و هم متدین.»^۴

۴. موقعیت علمی برجسته مرحوم بروجردی و تسلط او بر تفسیر، تاریخ اسلام، حدیث‌شناسی و رجال، به‌ویژه توجه وی به شرایط زمانی، مکانی و محیطی که آیات در آن نازل شده بود، برداشتی جامع و اصیل را از اسلام به

۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ هاشمی رفسنجانی: دوران مبارزه، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲. مطهری، مرتضی؛ تکامل اجتماعی انسان، ص ۲۸۰.

۳. دوانی، علی؛ زندگانی آیت‌الله بروجردی، ص ۲۵۲.

۴. مطهری، همان، ص ۲۰۷.

ایشان داده بود. وی فقه سایر فرق اسلامی را هم خوب می‌شناخت^۱ و با اتکای به این ویژگیهای علمی بود که زمینه‌های رشد کیفی حوزه‌ها و تربیت شاگردانی را فراهم آورد که در خلال مبارزات دهه ۴۰ و ۵۰ محور تلاشهای فرهنگی و سیاسی انقلاب اسلامی بودند.

۵. مرحوم آیت‌الله بروجردی به شدت با اصلاحات مورد نظر رژیم پهلوی در زمینه اصلاحات ارضی، آزادی و حق رأی زنان مخالفت می‌کرد. البته وی هیچ‌گاه برنامه مبارزاتی عمیق و اصولی را که پس از فوت ایشان نیز پایدار بماند، ارائه نکرد. او تا زنده بود به رژیم پهلوی اجازه اجرای اصلاحاتی را که به خاطر انجام نگرفتن آنها کاملاً تحت فشار دولت آمریکا بود، نداد. امام خمینی در جریان مبارزات خود از این مخالفت و سابقه ذهنی مردم از آزادی زنان در دوره رضاخان استفاده نمود. «صدرالاشراف از طرف شاه به خدمت ایشان رسید و درباره شرکت زنان در انتخابات سؤال نمود. آقای بروجردی به تمسخر سؤال کردند: بگویید مگر در این کشور مردان حق انتخابات دارند؟ دفعه دیگری صدرالاشراف به نمایندگی شاه درباره اصلاحات ارضی سؤال می‌کند. ایشان به اختصار پیغام دادند: بگویید آن کشورهایی که اصلاحات ارضی کردند، اول رژیمشان را تغییر دادند و بعد اصلاحات کردند.»^۲ به نظر می‌رسد مرحوم بروجردی با اصل اصلاحات صحیح هیچ مخالفتی نداشته است، بلکه تنها اصلاحاتی را که توسط پهلوی و دولتهای وابسته به آن تحقق یابد، برنمی‌تابفته است.

۶. آیت‌الله بروجردی تلاش کرد تا سرحد امکان، روحانیون را از تماس با دولت دور نگاه دارد. انگیزه‌های او از این اقدام قابل درک بود. وی از دولتی شدن نهاد روحانیت و آلوده شدن به اغراض سیاسی و اقتصادی ایشان به شدت نگران بود. از احزاب، حتی از گروههای مذهبی دوری می‌جست و هرگز در چهارچوبه سیاسی هیچ یک از آنها نگنجید. به نظر می‌رسد وی از ریشه، اعتقادی

۱. همان، ص ۲۰۱.

۲. انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا، ص ۱۰.

به مبارزه سیاسی احزاب نداشت و آن را مثمر ثمر نمی دانست. بلکه برای ایجاد تحول، عملاً اقدام به تقویت زیرساختهای اساسی و ضروری نمود. در سایه چنین اعتقاد و روشی بود که برخی حواشی و اعضای بیت ایشان به نام وی با هرگونه فعالیت سیاسی مخالفت کردند، و حتی با دانشگاه رفتن طلبه‌ها و خرید و مطالعه روزنامه‌های^۱ دولت نیز موافق نبودند.

۷. یکی از اقدامات زیربنایی و مهمی که توسط مرحوم بروجردی به اجرا درآمد و تأثیر شایان توجهی بر روند نهضت امام خمینی گذاشت، توجه ایشان به وحدت اسلامی و نزدیک ساختن مذاهب اسلامی بود.^۲ او جداً به ایجاد زمینه‌های تفاهم و وحدت میان تشیع و تسنن - که سالها با کارگردانی جهالت در داخل و تحریکات خارجی، توجه مسلمانان را به امور یکدیگر ضعیف کرده بود - پرداخت.^۳ درست است که انگیزه‌های آیت‌الله بروجردی کاملاً از اعتقادات دینی و روش مسالمت‌جویانه وی نشأت می‌گرفت، اما خواهی نخواهی بازتاب سیاسی نیز داشت. زیرا درست در نقطه مقابل تبلیغات چندین ساله غرب در میان مسلمانان قرار داشت و رژیم محمدرضا، رابطه وی را با علمای بزرگ مصر که رهبر آن جمال عبدالناصر را دشمن خود می‌شمرد، بر نمی‌تافت.

۸. یکی از رخدادهایی که بر جامعه ایران پس از کودتا و نهضت امام خمینی تأثیر بازدارنده‌ای داشت، ماهیت رابطه رژیم و دولتهای آن با بیت مرحوم بروجردی در دوره پس از کودتا بود. مجموعه آنچه که در بیت ایشان و حاشیه آن گذشت و انعکاسی که در ذهن توده‌ها از خود به‌جا گذاشت، راه را بر برخورد سخت با رژیم که پس از رحلت آیت‌الله بروجردی بی‌مهتابا رفتار دین‌ستیزانه داشت، بسته بود. تنهایی معترضان و غربتی که در نهایت امر دامنگیر نهضت امام خمینی در اواخر سال ۱۳۴۳ گردید، بی‌تأثیر از شیوه مسالمت‌جویانه مرحوم بروجردی و عدم توجه وی به مبارزه علنی با شاه نبود. البته، هرگز نباید بر این

۱. هاشمی رفسنجانی؛ همان؛ ج ۱، ص ۱۰۷ - ۱۰۸.

۲. طباطبائی، ص ۶۷.

۳. مطهری، ص ۲۰۴.

باور بود که ایشان و حتی مجموعه جریان منسوب به ایشان مرتبط با دولت بوده است، چنین گمانی قطعاً جفای بر حقیقت و واقعیت رخدادها خواهد بود. این روابط نیاز به بررسی و شفاف‌سازی بیشتری دارد.

نباید فراموش کرد که رژیم پهلوی خود را بی‌نیاز از دین و روحانیت نمی‌دانست و برای حفظ خود، جلب حمایت مردم، و مبارزه با کمونیزم به شدت نیازمند آن بود.^۱ اما نه با ماهیت و اقتدار و جایگاه واقعی آن بلکه به صورت دست و پا بسته و در خدمت خود، خواهان دین بود.

مجموعه رژیم تلاش فراوانی را به منظور تحقق این هدف نمود و عناصر آن از درجات بالا تا پایین از شخص شاه گرفته تا نخست‌وزیر،^۲ وزیر دربار، سایر وزرا، رؤسای ساواک و فرماندار قم، پی‌درپی در بیت ایشان حاضر شده یا احضار گردیده‌اند، سپس نظرات خود را بیان داشته و خواسته‌های آیت‌الله را گوش کرده و غالباً به اجرا درآورده‌اند. پیتز آوری روابط مرحوم بروجردی و شاه را چنین توصیف کرده است:

بروجردی شخصیتی بخرد و سیاست‌مآبانه داشت. وی به ندرت با شاه سخن می‌گفت و این تأثیر را در وی به جا می‌گذارد که به هیچ‌وجه مایل نیست از قدرت مرجعیتش کاسته شود. در چهارچوب همین سیاست بود که وی توانست شاه را به عنوان سلطان دنیوی ایران پند و اندرز داده و از برخی اعمال برحذرش دارد، بی‌آنکه خود از قم خارج شود. [و به دیدار شاه برود].^۳

آیت‌الله بروجردی سعی داشت با نصیحت و پند، شاه و رژیم او را کنترل کند و تا آنجا که امکان دارد به هدایتش بپردازد. او حتی در زمانی که شاه ضعیف‌ترین دوران سیاسی خود را سپری می‌نمود، دست به اقدامات خصمانه علیه او نزد و مصدق را مورد حمایت خود قرار نداد. زیرا می‌پنداشت قدرت رو به تزاید

۱. هاشمی رفسنجانی؛ همان؛ ج ۱، ص ۱۱۵.

۲. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ج ۱، ص ۱۳۳.

۳. آوری، پیتز؛ تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، جلد ۳، انتشارات عطایی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۲۶.

توده‌ای‌ها به زودی مصدق را کنار خواهد زد و در صورت تضعیف موقعیت شاه، کمونیست‌ها که اهداف علنی دین‌ستیزانه داشتند، بر کشور حاکم خواهند شد.^۱ رویه آرامش‌طلبانه آیت‌الله در اصلاح شاه وابسته، مؤثر واقع نشد، زیرا شاه و رژیم او که شدیداً متأثر از برنامه‌ریزیهای آمریکا بودند، ماهیتی دین‌ستیزانه‌تر از کمونیست‌ها داشتند. با این تفاوت که آشکارا مواضع خود را ابراز نمی‌کردند و روش عاقلانه‌تری در مبارزه با اسلام‌گرایی مردم داشتند. غرب که سلطه پایدار خود را در ایران در گرو غلبه فرهنگی و انهدام فرهنگ بومی ایرانیان جستجو می‌کرد، مبارزه برنامه‌ریزی شده خود را با حاکمیت و حضور دین در ایران پی گرفته بود.^۲

مرحوم بروجردی در اواخر عمر ارتباط خود را با شاه و دولت کاملاً قطع کرد. وی حسین علاء وزیر دربار را از منزل خود بیرون کرد و پس از آن شاه را به حضور نپذیرفت،^۳ و تا پایان عمر از شاه کدورت داشت. او از قبول کمک مالی شاه برای ساخت مسجد اعظم قم در سال ۱۳۳۸ جفاً خودداری کرد و از تذکرات^۴ پی‌درپی برای اصلاح رفتار و اعمال رژیم قطع امید کرده بود.^۵ زیرا از یک سو از ماهیت دین‌ستیزانه و نفاق رژیم، در تظاهر به دینداری و عزم جزم آن بر انهدام یا مصادره روحانیت در جهت اهداف خود آگاه گشته بود^۶ و از طرف دیگر، اقدامات اسلام‌ستیزانه رژیم علیه ارزشهای دینی و ترویج گسترده فساد و سوءاستفاده از زنان نیز بر همگان آشکار گردیده بود. لذا در چنین اوضاع و احوالی، نهاد مرجعیت به‌ناچار از موضعی انفعالی با رخدادها برخورد کرد و

۱. کدی، نیکی؛ ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۷۲.
۲. انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا، ص ۲۰ - ۱۹.
۳. دوانی، علی؛ نهضت روحانیون ایران، ج ۲، ص ۳۳۹.
۴. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد، ج ۱، ص ۱۳۱.
۵. محتشمی پور، سیدعلی‌اکبر؛ خاطرات سیدعلی‌اکبر محتشمی‌پور، چاپ اول، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۶، ۱۶۲.
۶. هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۱، ص ۱۱۵.

امکان هرگونه سازش از بین رفت،^۱ به طوری که در زمان فوت آیت‌الله در ۱۰ فروردین ۱۳۴۰ رابطه روحانیت و دولت تیره و تار و کاملاً نامناسب بود.

درگذشت آیت‌الله بروجردی و تأثیر آن بر نهاد روحانیت

پس از فوت مرحوم بروجردی در ۱۰ فروردین ۱۳۴۰، بلافاصله مجالس ترحیم و بزرگداشت وی در سراسر ایران آغاز گردید. تأثیر عمیق و حضور وسیع مردم که در برخی گزارشها دامنه‌دارتر از عاشورای حسینی شمرده شده است،^۲ موجب تعجب همگان و نگرانی رژیم گردید.^۳ زیرا در خلال دوران پهلوی‌ها تا آن زمان، زمینه‌ای ایجاد نشده بود که عمق باورهای دینی مردم ایران به اسلام و نهاد مرجعیت شیعی، آشکارا در معرض دید جهانیان قرار گیرد. گذشته از واکنش حیرت‌آور توده‌های مردم در عزاداری فوت آیت‌الله بروجردی، اقشار مختلف و جریانهای سیاسی کشور، خواسته یا به اجبار، ناچار از نشان دادن واکنش و همراهی با مردم شدند. انجمن اسلامی دانشجویان تهران، با همه توان، حضور سیاسی فعالی در قم و تهران داشتند.^۴ آنها ضمن ابراز ارادت به پیشوای خود، به صورت علنی تبلیغات گسترده رژیم را مبنی بر کمونیست بودن دانشجویان و دانشگاهیان انکار کردند. آیت‌الله کاشانی، آیت‌الله زنجانی،^۵ آیت‌الله طالقانی و نهضت مقاومت ملی،^۶ و اعضای جبهه ملی، از مشهورترین چهره‌ها و جریانهای سیاسی آن روز بودند که اقدام به برگزاری مراسم بزرگداشت نمودند. اوضاع در افکار عمومی به گونه‌ای بود که اگر کسی در این زمینه فعالیت نمی‌کرد، رو در روی مردم قرار گرفته، از چشم آنها می‌افتاد. لذا دولت و دربار هم خود را

۱. محتشمی‌پور؛ همان، ص ۳-۱۶۳.

۲. دوانی، علی؛ زندگانی آیت‌الله بروجردی، ص ۳۶۸.

۳. هاشمی رفسنجانی؛ همان؛ ج ۱، ص ۲۵.

۴. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد، ج ۱، ص ۲۹۷.

۵. همان، ص ۲۸۱.

۶. همان، ص ۲۷۷.

صاحب عزا نشان دادند^۱ و پی در پی مجالس بزرگداشت گرفتند. براساس گزارشهای ساواک، شاه برای بهره‌برداری از وضعیت پیش آمده و جلب قلوب مردم، خود را موظف به ارسال هدایا و دلجویی از بازماندگان مرحوم آیت‌الله بروجردی می‌دید.^۲ البته آنجا که رژیم احساس خطر می‌کرد و احتمال می‌داد رخدادها از کنترل خارج شوند، از برگزاری مراسم جلوگیری می‌نمود.

یکی از بزرگترین دستاوردهای حضور مردم در جریان فوت مرحوم بروجردی، فعال شدن بخش معترض، جوانتر و اصول‌گرای حوزه‌های علمیه در امور سیاسی و گرایش آنها به این امور بود.^۳ آنها در زمان آیت‌الله بروجردی نیز به رژیم پهلوی انتقاد جدی داشتند و با روش پرهیز ایشان از مداخله، مخالف بودند، اما به دلایلی که مهم‌ترین آنها حفظ وحدت جامعه، اقتدار نهاد مرجعیت شیعه و عدم وجود زمینه در زمان حیات مرحوم بروجردی بود، سکوت را برگزیدند.

پس از فوت آیت‌الله بروجردی، مسأله مهم برای مردم و حوزه‌ها، سرنوشت مرجعیت و گزینش فردی بود که بتواند از جایگاه و موقعیت ویژه آن پاسداری کند. در میان مجموعه روحانیت اتفاق نظر وجود نداشت و رژیم نیز در رسانه‌های خود به آن دامن می‌زد^۴ و در پی آن مردم نیز سرگردان بودند. چهره‌های متعددی به عنوان مرجع تقلید پس از آیت‌الله بروجردی مطرح بودند. در این زمینه محتشمی‌پور چنین می‌نویسد:

علمای معرفی شده نجف عبارت بودند از: آیات عظام سید عبدالهادی شیرازی، سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، و سید ابوالقاسم خوئی. در قم نیز آیات عظام سید محمدرضا گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری، شیخ

۱. همان، ص ۲ - ۲۷۰.

۲. همان، ص ۲۷۵.

۳. بیل، جیمز؛ شیر و عقاب رابطه بدفرجام ایران و آمریکا، ترجمه برلیان، چاپ اول، نشر فاخته، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۰۱.

۴. محتشمی‌پور، همان، ص ۱۶۷.

عبدالنبی عراقی، سید شهاب‌الدین نجفی، شیخ محمدعلی اراکی و آخرین نفر امام خمینی معرفی شدند. در مشهد نیز آقای میلانی معرفی شدند.^۱

در کنار ایشان افراد دیگری نیز مانند آقای حسن قمی، عبدالله شیرازی، محلاتی، ارباب و خوانساری نیز کم و بیش مطرح بودند. در اثر عوامل پیش گفته اتفاق نظری قاطع روی هیچ یک از مراجع تقلید فوق به دست نیامد. افکار عمومی بیشتر متوجه سیدعبدالهادی شیرازی شد، ولی ایشان نیز چند ماه پس از آیت‌الله بروجردی فوت کردند. گزارشهای ساواک حکایت از تمایل ایرانیان به مراجع تقلیدی دارد که ساکن ایران بوده‌اند و به همین دلیل، توجه زیادی به آیت‌الله سیدمحسن حکیم نکردند.^۲

رژیم ایران در حالی که از ریشه با نهاد مرجعیت شیعه مخالف بود، سود خود را در انتقال آن به خارج از مرزهای سیاسی خود می‌دانست. به ویژه اگر مرجع تقلید از لحاظ نژادی و تابعیت سیاسی غیرایرانی بود، بیشتر احساس امنیت می‌نمود. لذا تمامی توان خود را در اعلام و ترویج مجتهدی که ساکن ایران نباشد، تابعیت ایرانی نداشته باشد و نژاد و زبان او غیرایرانی باشد، به کار گرفت.^۳ و بیشترین شرایط مورد نظر خود را در وجود آیت‌الله سیدمحسن حکیم دید و به همین جهت، تمامی توان خود را جهت تبلیغ و تثبیت ایشان به کار گرفت.^۴ جای تذکر است که برنامه‌های حمایتگرانه رژیم از آقای حکیم بنا به خواست و اراده ایشان صورت نگرفته بود و در این زمینه هیچ‌گونه سندی که دال بر اطلاع آیت‌الله حکیم از این قبیل اقدامات رژیم باشد، در دست نیست. ساواک در بررسی‌های سال ۱۳۳۹ خود از موقعیت مراجعی که می‌توانستند پس از فوت آیت‌الله بروجردی به جای او انتخاب شوند، آقای حکیم را مرجع تقلیدی ضدکمونیست معرفی کرده است که این امر، در گرایش رژیم به ایشان بدون تأثیر

۱. همان، ص ۸۱.

۲. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد، ج ۱، ص ۲۹۳.

۳. همان، ص ۲ - ۱۸۰.

۴. هاشمی رفسنجانی؛ همان، ج ۱، ص ۲۶.

نموده است.^۱ آنچه شایان ذکر و تعمق است، سکوت آیت‌الله حکیم در برابر اقدامات رژیم و نتایج بد آن اقدامات بود که چیزی جز تضعیف موقعیت مسلمانان ایران در برابر شاه نبود.^۲

رژیم به آقای حکیم و حوزه نجف توجه فراوانی کرد تا حوزه قم و روحانیت فعال‌تر آن را در امور سیاسی و اجتماعی کوچک شمرد. اقدام شاه در ارسال تلگراف تسلیت فوت آیت‌الله بروجردی به حکیم در نجف - که در حکم اعلام نظر دولت ایران در جانشینی آقای بروجردی نیز بود - از سوی آیت‌الله مجدالدین محلاتی سخت مورد انتقاد قرار گرفت و آن را در حکم تصمیم شاه به انحلال حوزه علمیه قم دانست.^۳

نتیجه آنکه رژیم در اجرای برنامه مورد نظر خود که ریشه‌کنی حوزه و کاهش نفوذ فتوای مجتهدین داخل کشور پس از رحلت آیت‌الله بروجردی بود، توفیقی به دست نیاورد. اما موفق شد از تمرکز و اقتدار نهاد مرجعیت جلوگیری کند و از کارایی آن در سالهای بعد بکاهد و عرصه را بر تلاشگران سیاسی در نهضت امام خمینی تنگ نماید.

از سوی دیگر، رژیم که برای اجرای اصلاحات مورد نظر آمریکا از زمان انتخاب کندی به شدت تحت فشار بود، موقعیت را مناسب تشخیص داد و هنوز یک ماه از رحلت آیت‌الله بروجردی نگذشته بود که در نیمه اردیبهشت ۱۳۴۰ شریف‌امامی را برکنار نمود و علی‌امینی چهره توصیه شده آمریکا را که کاملاً مورد تأیید و حمایت آن کشور بود، به نخست‌وزیری برگزید و اقدامات اصلاحی مورد نظر را یکی پس از دیگری به اجرا درآورد. در این برنامه‌ریزی شاه باید می‌ماند، لذا به عنوان تنها پادشاه شیعه جهان، تبلیغات فراوانی پیرامون او صورت گرفت.^۴ تصویب‌نامه دولت در زمینه اصلاحات ارضی در ۶ بهمن ۱۳۴۰ توسط دولت امینی مورد تأیید قرار گرفت و با آمدن اسدالله علم روند اصلاحات هدایت

۱. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲. محتشمی‌پور، همان، ص ۱۷۱.

۳. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ج ۱، ص ۲۹۲.

۴. همان، ص ۱۸۷.

شده تندتر و جدی‌تر گردید. جیمز بیل نوشته است: در میان مجتهدین و روحانیون سرشناس آیت‌الله خمینی در قم و آیت‌الله میلانی در مشهد به نفوذ روزافزون آمریکا در ایران معترض بودند.

نتیجه‌گیری

از آنچه پیرامون مواضع و تلاش‌های آیت‌الله بروجردی پس از کودتای ۱۳۳۲ و روابط ایشان با دولت گفته شد، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. مرحوم بروجردی قصد ایجاد حکومت اسلامی در ایران نداشته است. بنابراین، در جهت استقرار آن در کشور نیز تلاشی به عمل نیاورده، از موقعیت منحصر به فرد خود استفاده لازم را ننموده است. صرف‌نظر از شرایط زمانی آن دوران، چنین پندار و کرداری، آثار منفی خود را بر هر اقدام سیاسی اصلاحی روحانیت در آینده نیز به جا گذاشته است.

۲. گروهی از مجتهدان و روحانیون برجسته حوزه علمیه به اندیشه سیاسی و روش اجرایی وی در دوران ۱۶ ساله مرجعیت ایشان معترض بوده‌اند، اما بنا به ضرورت رعایت مصلحت‌های اساسی تر سکوت اختیار کرده بودند.

۳. اقدامات زیربنایی و تلاش‌های اصولی آیت‌الله بروجردی در تقویت و تنظیم امور حوزه‌های علوم دینی در جهان تشیع و تربیت شاگردان بزرگ و تحکیم وحدت با سایر فرق، زمینه کاملاً مساعدی را در داخل و خارج از کشور برای نهضت امام خمینی در دوره بعد فراهم نمود.

۴. روابط مرحوم بروجردی با رژیم پهلوی بر اساس حکمت و تشخیص شخص ایشان بوده، اهداف اصلاحی و هدایتگرانه را دنبال می‌کرده است و آنگاه که از اصلاح امور قطع امید حاصل نموده، روابط خود را قطع کردند. لذا از یک سو، تصور آیت‌الله بروجردی به عنوان حامی رژیم پهلوی جفای بر حقیقت است و از سوی دیگر، این روابط بهانه لازم را به دست عامل ضعیف‌النفس یا نفوذی در حوزه‌ها داد تا در پناه آن نهضت امام خمینی را تضعیف نمایند.

۵. واکنش عمومی در داخل و خارج از کشور به رحلت آقای بروجردی و بزرگداشت نهاد مرجعیت شیعی از چنان گستردگی برخوردار بود که آمریکا و رژیم حاکم بر ایران را در براندازی و مبارزه مستمر با نهاد روحانیت آن مصمم‌تر ساخت.

۶. به‌رغم همه تلاشهایی که رژیم ایران برای ریشه‌کن نمودن روحانیت و نفوذ فتوای مجتهد در ایران به عمل آورد، موفق به حصول نتیجه نگردید، اما در زمینه کاستن از تمرکز، اقتدار و وحدت آن در ایران پیشرفتهایی را به دست آورد.

۷. دولت ایران پس از رحلت آیت‌الله بروجردی با قدرت تمام، برنامه اصلاحات هدایت شده خود را به اجرا درآورد و در پی آن با واکنش بخشی از روحانیت و جامعه ایران روبه‌رو گردید.